

# جارو

خاله سوسکه داشت حیاط خانه را جارو می کرد.

۱



بده به من جارو کنم.  
تو برو استراحت کن.

آخ خسته شدم!

آقا موشه جارو را به دُمش بست و حیاط را جارو کرد.

۲



خب، دارم  
جارو می زنم.

آهای! چرا  
گَرَد و خاک راه انداختی؟

شنگول خان شلنگ آب را برداشت و ...

۳



آی، وای ... چرا  
آب می پاشی؟

می خواهیم گَرَد و  
خاک را کم کنیم.

آقا موشه خیس آب شد.

۴



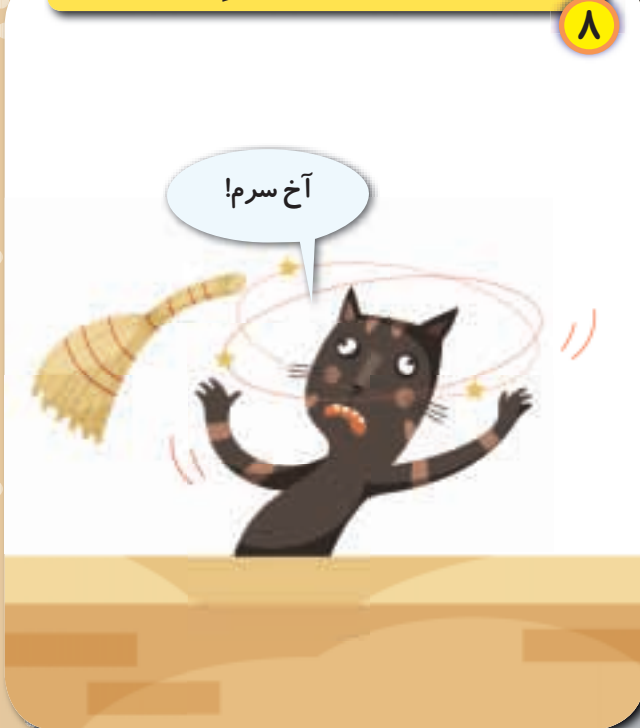
چرا موش آب  
کشیده شدی؟

از دست این  
شنگول خان!



جارو پرت شد و خورد به سر شنگول خان.

۸



خاله سوسکه دست آقا موشه را کشید. آقا موشه پرتاب شد توی اتاق.

۷

